

اهداف کلی کتاب ادبیات فارسی (۱)

۱. آشنایی با آثار بزرگان ادبی، دینی، عرفانی و علمی گذشته و معاصر ایران و

جهان

۲. آشنایی با مفاهیم، نکات و ظرایف ادبی و توانایی به کارگیری درست آن‌ها

۳. آشنایی با جلوه‌های گوناگون ساختاری و محتوایی ادبیات فارسی (فصول

نه‌گانه)

۴. توانایی درک و بیان افکار، ارزش‌ها، مفاهیم و پیام‌های متون ادبی گذشته و

حال

۵. توانایی تشخیص و به کارگیری نکات بلاغی در متون ادبی

۶. توانایی تطبیق و مقایسه‌ی آثار ادبی ایران و جهان

۷. تلطیف عواطف و التذاذ ادبی از راه مطالعه‌ی متون ادبی

سناجات



اثر استاد آقامیری

«برکاری که بانام خدا آغاز نشود، ابرتر است*»

شاعران و نویسندگان پارسی زبان بابه و کیری از این سخن پیامبر بزرگ اسلام (ص) از دیر باز سروده‌ها و نوشته‌های خود را بانام پروردگار جهان آغاز کرده‌اند و بزرگی بخشندگی و بخشاینده‌گی* او را ستوده و سرینا بر آستان او نهاده‌اند. برپایه‌ی این شیوه‌ی پسندیده‌ترین سرآغاز بر نوشته‌ی فصلی است در ستایش خداوند جان و خرد و در هیچ کجی از حکمت و معرفت کسوده نمی‌شود، مگر آن که وصف یکاکی آفریده‌ی کارستی کلید آن باشد. در کتاب پس از ستایش یزدان پاک، فصلی دغمت و مقبت برترین فرستاده‌ی او آمده و آن گاه براد و خاندانش که برگزیده‌ترین خلق عالم و پیشرو و رابنمای فرزندان آدم اند، سلام و درود فرستاده شده است. آن چه می‌خوانید، بخشی از تاریخ جهانگشای جوینی است که در آن عطا ملک جوینی (۶۸۱-۶۲۳ هـ. ق.) با تشریح شیوای ستایش پروردگار عالم و رسول اکرم (ص) پرداخته است. تاریخ جهانگشای جوینی شرح وقایع تاریخی قرن پنجم هجری و حمله‌ی منول به سرزمین ماست.

ستایش خدا و پیغمبر

پس و آفرین ایندو جهان آفرین راست. آن که اختران رخشان، بر پرتو روشنی و پاک‌ی او تابنده‌اند و چرخ گردان به خواست و فرمان او پاینده. آفریننده‌ای که پرستیدن اوست سزاوار. دهنده‌ای که خواستن جز از او نیست خوش کوار.* بست کننده از نیستی، نیست کننده پس از هستی. ارجمند کرده‌انده‌ی بندگان از خواری؛ در پای

اگلندہ می کردن کشان از سروری. پادشاهی اوراست زمیندہ: خدائی اوراست درخورندہ: بلندی و برتری
 از درگاہ او جوی و بس. ہرآن کہ از روی نادانی نہ اورا کزید، کزندا و ناچار بدور رسید: ہستی ہرچہ نام ہستی
 دارد، بدوست.

جھان را بلندی و پستی توئیؑ ندانم چہ ای ہرچہ ہستی توئی!

و درود بر میر با زین پیشہ و پیران پیشین: گرہ کشای ہر بندی، آموزندہ می ہر بندی، کمر امان را
 راہ نمانندہ، جہانیان را بہ نیک و بد آکا مانندہ، بہ ہمہ زبانی نام او ستودہ و کوشش پنہ نیشان* آواز او شنودہ و
 بچنین درود بر یاران کزیدہ و خویشان پسندیدہ می او باد: تا باد و آب و آتش و خاک در آفرینش بر کار است و
 گل بر شاخہ ہم بہتر خار.



آن چمی خوانید چندیست نیایش از شوی مولانا (۶۰۴-۶۷۲ ه.ق.)
 است. شاعر دراز و نیا ز با خدای خویش از آدمی خوابه که علم اندک
 او را به دریاهای علم خودش متصل کند و به او توفیق «ادب بخشد که
 بی ادب از لطف و رحمت الهی محروم می ماند.

باتو یاد بیچ کس نبود روا

ای خدا! ای فضل تو حاجت روا	باتو یاد بیچ کس نبود روا
قطره‌ی دانش که بنخیدی ز پیشه	متصل کردن به دریاهای خویش
قطره‌ی علم است اندر جان من	دارانش از هوا و ز خاک تن
صد هزاران دام و دانه است ای خدا	ما چو مرغان حریصی بی‌نوا
گر هزاران دام باشد هر قدم	چون تو با مایی، نباشد بیچ غم

از خدا بگویم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

توضیحات:

۱. اشاره دارد به حدیث نبوی: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لِمَ يُبْدَأُ فِيهِ بِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ أَتْر».
۲. از آن‌گزینش نابه‌جا زیان می‌بیند.
۳. بلندی و پستی جهان (آسمان و زمین، عزت و ذلت) از توست.
۴. به‌کار می‌رود؛ در جریان است.
۵. قطره‌ی دانشی که از خزانه‌ی خودت به ما بخشیدی.
۶. آن دانش اندک مرا از هوا و هوس و خواهش‌های جسمانی رهایی بخش.

خودآزمایی:

۱. در این درس بین کدام کلمات آرایه‌ی سجع دیده می‌شود؟
۲. مضمون آیه‌ی شریفه‌ی «عَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّ مَنْ تَشَاءُ» (آیه‌ی ۲۶/ آل عمران) در کدام بند درس آمده است؟
۳. منظور نویسنده از جملات پایانی متن «ستایش خدا و پیغمبر» چیست؟
۴. متصل‌گردان به دریا‌های خویش، یعنی چه؟
۵. چرا بی‌ادب از لطف پروردگار محروم می‌شود؟

ادبیات چیست ؟

شادانوش آموزان تاکنون شماری از کتاب های درسی فارسی را خوانده اید. بدف این کتاب مادر سال های گذشته بیشتر آموزش زبان فارسی و مختصری ادبیات بوده است اما در این کتاب و کتاب های آینده، به آموزش ادبیات فارسی پرداخته می شود؛ هر چند تعیین مرزی دقیق میان زبان و ادبیات فارسی چندان ساده نیست.

عواطف انسانی چون غم و شادی، مروت و کین و... اگر چه در بنگان مشترک است اما بیان آن با گونه ای موثر و زیبا از عمده ی همه برنی آید. این شاعر و نویسنده ی بنام است که با جان بخشیدن به عناصر ذهنی و عواطف و خیالات خویش، آن را در قالبی لذت بخش و تاثیر گذار در اختیار خواننده قرار می دهد و او را با خود همدل و همزبان می سازد.

ادبیات یکی از گونه های هنر است و کلمات، مصاح و موادی هستند که شاعر و نویسنده با بهره گیری از عواطف و تخیلات خویش آن را به کاری گیر دواثری ادبی و هنری پدید می آورد.

در آثار ادبی، نویسنده و شاعری کوشا اندیشه او و عواطف خویش را در قالب مناسب ترین و زیبا ترین جملات و عبارات بیان کند. این آثار همان گفته ها و نوشته هایی هستند که مردم در طول تاریخ آن را شایسته ی نگهداری می دانند و از خواندن و شنیدنشان لذت می برند.

فرهنگ دشان با جلوه گاه آثار ادبی بسیاری مانند شاهنامه، اسرار التوحید، تاریخ سقسی، ثنوی مولوی، بوستان و گلستان سعدی، غزلیات حافظ و... است که در شمار غنی ترین و شیوا ترین آثار ادبی جهان قرار دارند.

مانیز باید مانند نیاکان خویش، قدر این سرمایه های کران بهار بدانیم؛ با خوب خواندن و دست فمیدن این آثار ارزشمند، در گم‌گذاری آن با باجان و دل بکوشیم و با تلاش روز افزون خویش بر غنا و عظمت آن بایستیم. این حقیقت را باور داشته باشیم که با وجود این میراث جاوید و سرمایه‌ی با ارزشش - که مایه‌ی سر بلندی ما در میان اقوام و ملل جهان است - می‌توانیم با نغمه‌یاندن در تالی از دریای ادب خویش، بیگانگان را نیز از فرهنگ و ادب فارسی بهره‌مند سازیم.

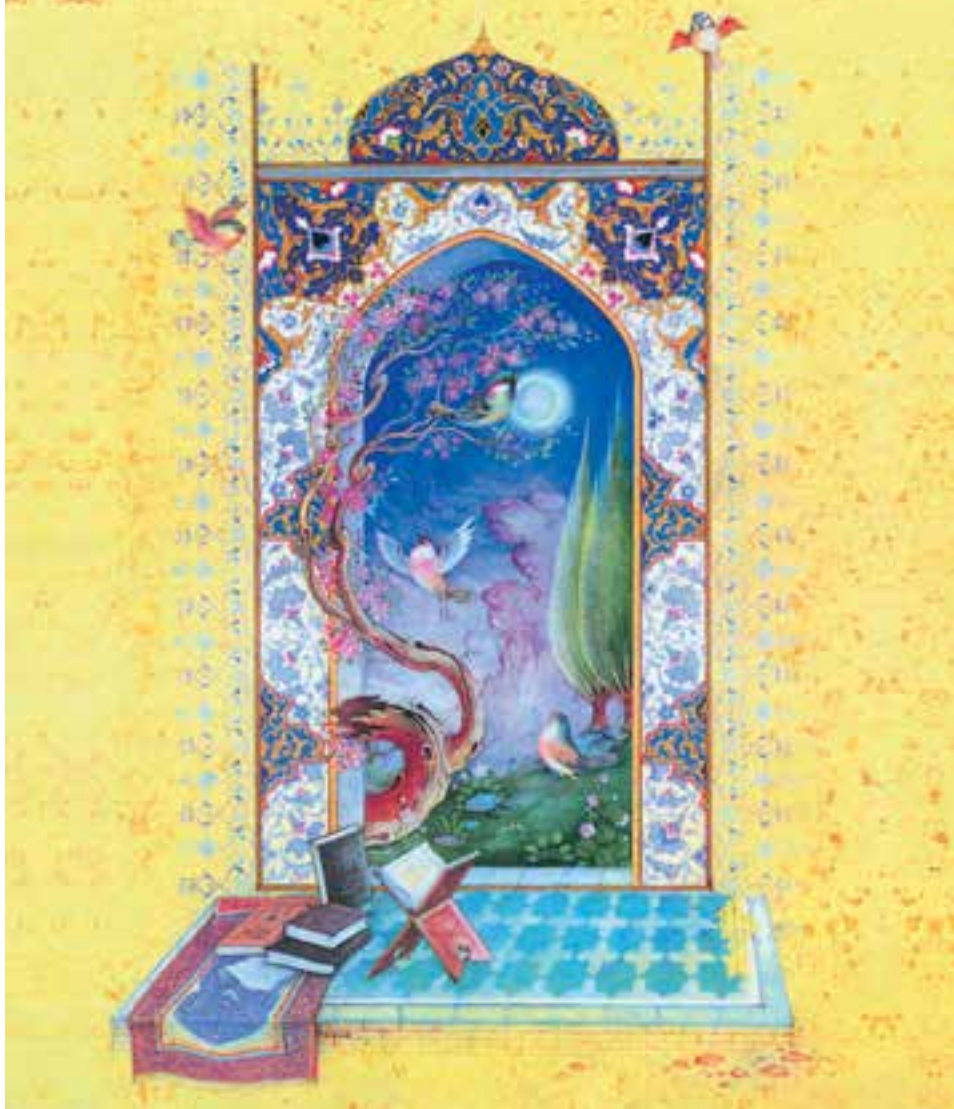
* * *

چو بانگ رعد فروشان که چید اندر کوه
جهان پر است ز گلبنگ عاشقانه‌ی ما
نوامی گرم نی از فیض آتین نفسی است
ز سوز سینه بود گرمی ترازوی ما
بهی میری

فصل اوّل: انواع ادبی (۱)

اهداف کلی فصل:

۱. آشنایی با شیوه‌های علمی طبقه‌بندی آثار ادبی
۲. آشنایی با نمونه‌هایی از ادبیات حماسی، نمایشی و انواع آن
۳. آشنایی با برخی از شاعران بزرگ از نظرگاه انواع ادبی
۴. توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



درآمدی بر انواع ادبی

درجدهی شاخه های دانش و هنر، دسته بندی و تقسیم به انواع، برای آسان تر شدن شناخت و فراگیری سریع تر لازم است. برای شناخت و بخش آثار ادبی نیز این کار ضرورت دارد. کدنگان ما آثار ادبی را به طور عمده، بر اساس صورت و شکل ظاهری تقسیم بندی می کردند و همان گونه که می بینیم، جز دو قالب شری قصیده و غزل، دیگر قالب ها مانند رباعی، دوبیتی، مثنوی و... بر اساس شکل نام گذاری شده اند. دسته بندی و نام گذاری آثار نثر فارسی نیز بر پایه شیوهی نگارش آن ها بوده است؛ مانند نثر ساده، مسجع و....

در ادبیات جهان، آثار ادبی بر اساس اندیشه و محتوا به چهار نوع حماسی، رعنایی، نمایشی و تعلیمی تقسیم بندی شده است.

ادبیات حماسی

حماسه یکی از انواع ادبی و در اصطلاح روایتی است داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت که با قهرمانی بااد اعمال و حوادث خارق العاده درمی آمیزد. ویژگی اصلی حماسه تخیلی بودن شکل و داستانی آن است. وجود انسان های آرمانی و برتر که از نظر نیروی جسمانی و معنوی برکزیده و ممتاز هستند. از دیگر ویژگی های حماسه به شمار می آید. در حماسه رویداد های غیر طبیعی و خلاف عادت فراوان دیده می شود و همین رویدادهاست که می تواند آرمان باور و آرزو های بزرگ ملتی را در زمینه های مذهبی، اخلاقی و نظام اجتماعی نشان دهد و عقاید کلی آن ملت را در باره ی مسائل اصلی انسانی مانند آفرینش، زندگی، مرگ و جز آن بیان کند.

شاهنامه ی فردوسی نمونه ی اعلا ی حماسه است که ابو القاسم فردوسی (۳۲۹-۴۹۶ ق. هجری) حدود سال ۳۷۰ ق. م نظم آن را آغاز کرد. شاهنامه را می توان به سه بخش اساطیری، حماسی و تاریخی تقسیم کرد. غم نامه ی رستم و سهراب از برجسته ترین داستان های حماسی شاهنامه است که خلاصه ای از آن را در این جامی خوانیم.

رزم رستم و سهراب (۱)

کنون رزم سهراب و رستم شو
 و گریه شنیدستی این هم شنو

روزی رستم برای شکار به نخبه کابی نزدیک مرز توران روی نهاد. پس از شکار خوش را را با کرد و خود به خواب رفت. در این هنگام چند سوار تورانی رخس را یافته و با خود به توران بردند. رستم از خواب برخاست و

رخش را نیافت؛ نگین شد و در جست و جوی آن به شهر سمنگان رفت. خبر به شاه سمنگان رسید؛ او رستم را به مهمانی خواند. رستم با شادی پذیرفت و پس از آشنایی با تهمنه، دختر شاه سمنگان، وی را به زنی گرفت. رستم به بهنگام ترک شهر، نزد تهمنه آمد و مهره‌ای را که بر بازو داشت،

بدو داد و کفتش که این را بدار	اگر دختر آرد تو را روزگار
بگیر و به کیسوی او بر، بدوز	به نیک اختر و فال کیتی فروزا
ورایدون که آید ز اختر* پسر	ببندش به بازو نشان پدر

چو نُه ماه بگذشت بر دخت شاه	یکی پوشش آمد چو تابنده ماه
چو خندان شد و چهره شاداب کرد	ورا نام، تهمنه سهراب کرد
چو یک ماه شد، چو یک سال بود	برش چون بر رستم زال بود
چو ده سال شد زان زمین کس نبود	که یارست* با وی نبرد آزمود

روزی سهراب نام و نشان پدر را از مادرش تهمنه پرسید. مادر به او گفت:

تو پورِ کوی* پلتن رستی	ز دستانِ سامی* و از نیرمی*
جان آفرین تا جهان آفرید	سواری چو رستم نیامد پدید

سهراب که این سخنان را از مادر شنید، گفت: اکنون من با سپاهی به ایران می‌روم؛ کاو و کس را از

تخت برمی‌دارم و پدر را به پادشاهی می‌نشانم. آن گاه به توران می‌آیم و افراسیاب را از تخت شاهی

به زیر می کشم.

چو رستم پدر باشد و من پسر نباید به کیتی کسی تاجور*
چون افزایاب خبر لنگر کشی سهراب را به ایران شنید، شاد شد و سپاهی به یاری او فرستاد و:
بگردان لنگر سپدار گفت که این راز باید که ماند نفست
پدر را نباید که داند پس که بند ددل و جان به مهر پدر
مگر کان دلاور کوسال خورد شود کشته بر دست این شیر مرد
از آن پس بازید سهراب را ببندید یک شب بر او خواب را
از سوی دیگر، وقتی خبر حمله ی سهراب به کاووس رسید، بزرگان را فراخواند و راه چاره خواست. آنان
رتم را هم آورد سهراب دانستند. کاووس بی درنگ رتم را از زابل فراخواند اما او در آمدن درنگ کرد.
کاووس از این کتاخی بر آشفت و به کیو فرمان داد که رتم را:
بگیر و ببر زنده بر دار کن و زو نیز با من مگردان سخن^۴
رتم باشیند این سخنان با خشم و خروشش. از دگاه کاووس بیرون آمد.
بزرگان و پهلوانان نزد رتم آمدند و او را از رفتن به زابل منصرف کردند. سرانجام رتم با سپاهی گران
به جنگ سهراب رفت. در نخستین روز جنگ بیچ یک از دو پهلوان کاری از پیش نبردند. در روز دوم، سهراب که
نشانی نای پدر را در رتم دیده بود، از او خواست که دست از جنگ بردارد.
ز کف سخن این گرز و شمشیر کین بزن جنگ و بیداد را بر زمین

دل من همی بر تو مهر آورد
 همی آب شرمم به چهر آورد
 رتم پشیمانم اورا پذیرفت و گفت:
 ز کشتی گرفتن سخن بود دوشش
 بگویشیم فرجام کار آن بود
 که فرمان و رای جانبان بود
 سرانجام فاجعه رخ نمود.

توضیحات:

۱. با طالع خوب و فال روشنی بخش (به فرخندگی) مهره را به گیسوی او بیاویز.
۲. نباید پسر، پدر را بشناسد. داند: بشناسد
۳. ساختن در این جا به معنی قصدجان کسی کردن است. شبانگاه او را در خواب بکشید.
۴. از او دیگر با من سخن مگو.
۵. جنگیدن با تو عرق شرم بر چهره ام می نشانند. آب شرم: عرق شرم
۶. فریب تو را نمی خورم؛ در این باره مکوش.
۷. بجنگیم

خودآزمایی:

۱. یکی از ویژگی های داستان های حماسی وجود حوادث خارق العاده است. در کدام قسمت این داستان، چنین موردی دیده می شود؟
۲. افراسیاب با فرستادن سپاه به یاری سهراب، چه هدفی را دنبال می کرد؟
۳. هدف سهراب از لشکرکشی به ایران چه بود؟
۴. با توجه به مصراع «به گردان لشکر سپهدار گفت» مقصود از «سپهدار» کیست؟